



زندانی سیاسی - عقیدتی

زندانی سیاسی - عقیدتی

باهر دید و اندیشه آزاد باید گردد

سانسور شکنجه اعدام

با هر شکل و شیوه نبود باید گردد

۱ جهان ما، پهنه‌ی بیدادگری و تباهی، گستره‌ی سرکوب و بهره‌کشی است. قلمرویی است که در آن سرمایه و اقتدار، زور و فریب، نادانی و از خود بیگانگی، جان و روان آدمیان را به بازی گرفته است. جهانی که در آن توده‌های بیشمار مردم رنج می‌کشند و دگربارود گریار برای همتی بخشیدن به خویشانشان، برای رهایی و برای پدیداری زندگی‌ای درخور انسان، به پامی خیزند و پیکار می‌کنند. و این رزمی است به کهنسالی تاریخ.

آری، حیات در دل تاریک‌ترین روزگاران، در نومیدانه‌ترین هنگامه‌ها، کسانی سر برافراشته‌اند که آواز مگر ترانه و امید و حویای دگرگونی و رهایی نوده‌اند. سر به می نه از "سرسخت و بی‌بزه" که با کاستی‌ها و توانمندی‌های انسان‌خاکی - پوینده و گو - شنده برای درانداختن طرحی نو. در تاریخ فرمانروایان، در تاریخ‌هایی که به فرموده‌ی "بزرگان" نوشته شده است، از اینان به نامهای "شورش"، "گردن‌کش"، "کافر" "حار و گر" و... یاد شده است.

بدینگونه زندانی سیاسی به مفهوم کلی اثر پدید می‌آید تازه‌ای نیست. در سر تا سر تاریخ، حکومت‌ها و دولت‌های خودکامه، مخالفان خود را به شیوه‌های گوناگون سرکوب نموده‌اند؛ شکنجه، زندان، تبعید... و سرانجام کشتار. امروزه نیز سیاه چال‌ها، بندها، اردوگاه‌های بیکاری، بیمارستان‌های روانی و... برای سرکوب درگراوندیشان بکار گرفته می‌شود - و البته "خطرناک‌ترین اینان، آشکار یا نهان به مردم تبع‌سپرده می‌شوند.

۲ تاریخ ایران نیز، همانند تاریخ دیگر سامان‌ها، آکنده از سرکوب‌نوده‌هاست. تاریخ خودکامگی شاهان و موبدان، امیران و سرکردگان، در اندکان زر و زور و

پاسداران دین و سنت . و تاریخ پایداری و رزم ستم‌یدگان و آزادگان . تاریخی که برگ برگ آن به خون انسان‌ها آغشته است.

۳ انقلاب سیاسی بهمن ۵۷، رژیم تبهکار پهلوی را با ساواک و دیگر دستگاه‌های رزخی اثر سرکوب ساخت. درهای زندان‌ها و شکنجه‌سراها گشوده گشت و زندانیان سیاسی آزاد شدند. ولی دیری نپایید که بقدرت رسیدگان به همه‌ی کسانی که در توهم "روحانیت مبارز"، "اسلام مرفقی"، "خرده بورژوازی انقلابی" و "دولت امپریالیست ستیز" بودند، در عمل نشان دادند که رژیم جمهوری اسلامی چه خواب‌هایی برای مردم دیده است؛ سرکوب زنان، کارگران و سرزگران، خلق‌ها، دانش‌آموزان و دانش‌جویان، گروه‌های سیاسی، روشنفکران، بستن روزنامه‌ها، بریایی و باره‌ی سانسور و همه‌ی رسانه‌های گروهی و... در گریب اعدام و شکنجه و به بند کشیدن درگرا ندیشان .

کارنامه‌ی رژیم اسلامی آنچنان "خیره‌کننده" بوده است که روی مزدوران شاهی و سرسپردگان امپریالیسم را "سپید" نموده، بگونه‌ای که این زالو صفتان بیشرمانه در سوگ و موکراسی اشک تمساح ریخته و خوینتر را پرچمدار راه آزادی قلمداد می‌کنند. توگویی همینان نبودند که کارنامه‌ی پنجاه ساله شان آکنده از خودکامگی بهره‌کشی، چپاول و کشتار بود .

۴ رژیم اسلامی همزاد و دنبالگر "شایسته‌ی حکومت شاهنشاهی است. ولی آنچه به این رژیم ویژگی‌ی معینی بخشیده است، همانا این می‌باشد که این حکومت، همانند هر دولت ایدئولوژی‌گرا و تمام‌خواه (توتالیتر)، دامنه‌ی سرکوب و بازینی را به درون زندگی خصوصی و کنش‌های شخصی مردم کشانده است

یکپارچه‌گرایی اسلامی، مهر "نابود باید گردد" را برهراندیشه و رفتار متفاوت از الگوی حکومتی کوبیده است. در ایران اسلام زده، در این زندان بزرگ، جایی برای درگراوندیشودگراوندیشی نیست. نه تنها فعالیت آزاد سیاسی سرکوب‌گشته، بلکه هرگونه فعالیت فرهنگی، هنری، ورزشی، رسته‌ای، هرگونه شیوه‌ی زندگی و رفتار شخص (از حمام پوشیدن گرفته تا گزینش روست و نشست و برخاست) باید اسلامی گردد.

آن بهایی که به کیش خود پایبند است و از آن در نمی‌گذرد، زنی که آنگونه که رژیم مردسالار و زن‌ستیز اسلامی می‌خواهد خود را در کفن سیاه چادر نسبی پیچد، خوانی که با آهنگی به پایکوبی پرداخته، زن و مردی که بدون "پیمان نامه" اسلامی با یکدیگر پیوند دوستی دارند، آن دیگری که شبی به میگساری نشسته و... همه و همه از دید رژیم اسلامی اگر دشمن خدا و اسلام نباشند (که هستند) دستکم به هنجارها و سنخه‌های اسلامی و به حکومت قرآن دهن کجی کرده و باید به کیفر برسند. از دید حکومت پندار و کردار ایشان به معنای مرزبندی با اسلام بوده و نمودی سیاسی در رویارویی با رژیم پیدا می‌کند. به دیگر سخن هراندیشه گفتار، کردار و رفتاری که از دید رژیم، اسلامی نباشد، می‌تواند بید رنگ مهر اسلام ستیزی و دولت براندازی بخورد. چنین است که در اینگونه رژیم‌های ایدئولوژی گرا و خودکامه، رفتارها و اندیشه‌های متفاوت در پهنه‌های گوناگون زندگی خصوصاً - اجتماعی، سرانجام به قلمروی سیاست کشانده شده، معنایی سیاسی بخود می‌گیرد. پسرزندان سیاسی در چنین جامعه‌ای - همانند ایران اسلامی - از مفهوم معین خود (کسی که برای باور و کثیرسیاسی به بند کشیده شده) فراتر

رفته و معنای گسترده تر زندانی عقیدتی را بخود گرفته که دربرگیرنده‌ی هر انسانی است که بخاطر اندیشه و رفتار و شیوه‌ی زندگی‌ی ناهمخوانش با الگوی دولتی سرکوب گشته است.

۵ کارنامه‌ی چپ سنتی ایران در زمینه‌ی پدافند از حقوق انسانی - دموکراتیک چندان درخشان نبوده است. برای نمونه سازمان "پیکار" در گذشته‌ای نه چندان دور شعار می‌داد که: "زندانی سیاسی انقلابی آزاد باید گردد". مفهوم پوشیده‌ی این گفتار این است که "زندانی سیاسی غیر انقلابی آزاد نباید گردد". آیا این تنها يك اشتباه سیاسی بود؟ اگر چنین است پرخاموش ماندن بیشتر سازمانهای چپ در برابر بستن روزنامه‌ها یا تنها گذاشتن و در برخی موارد ها حتا کار شکنی کردن در جنبش زنان را چگونه باید دید؟ پذیرش یا پهلویگیری نکردن چپ با اعدام‌های با دادگاه و بی‌دادگاه سران و وابستگان رژیم پهلوی بدست حزب الله را چه باید نامید؟ چرا بیشتر گروه‌های چپ در برابر سرکوب بهاییان خاموش ماندند؟ چرا آن هنگام که روسپیان را می‌کشتند چشمهای "رهبران پرولتاریا" بسته بود؟ چرا هیچکس بیار نیارور که در انسان همجنس هم حق دارند بهم مهر بورزند و سرکوب همجنسگرایان کاریست فاشیستی؟

آری "پیکار" یا شعار "زننانی سیاسی انقلابی آزاد باید گردد" سخن نهفته‌ی چپ سنتی ایران را برزبان آورد. این نه يك اشتباه سیاسی که برخاسته از بینش و منشا استالینیستی است. استالینیم نه می‌خواهد و نه می‌تواند پیگیرانه برای آزادی بی‌چون و چرای اندیشه، گفتار، نوشتار و فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی برزند. مخالفتش با "دموکراسی" موجود و محدود در جامعه‌های سرمایه

داری پیشرفته و مرزبندی اثر با آزادبهای "لیبرالی" برای این نیست که بخواهد این تنگنای طبقاتی را، که بسان زنجیری سرراه بالندگی انسان و گسترش نهادهای دموکراتیک - خودگردان را گرفته، بشکند. هرگز. استالینیسم در سرشت خود با دموکراسی و آزادی، با خودگردانی و خودانگیختگی انسان ها بیگانه و دشمن است. جامعه‌ی دلخواهش، جامعه ایست دولت‌گرا - دیوانسالار با ساختاری هیئارشیک (پایگانی) که بر فراز هرم قدرت "رهبران" - که از سرشت ویژه اند! - توده های "گمراه" را به راه "انقلاب" رهنمون می کنند. آری چپ سنتی نه می خواست و نه می خواهد برای آزادی بی چون و چرای همه‌ی زندانیان سیاسی - عقیدتی برزند. آن هنگام هم که چهره‌ی آزاد یخواه بخود می گیرد، تنها زمانی است که در اپوزیسیون باشد. رخساره‌ی زشت استالینیسم، در قدرت بخوبی آشکار می گردد. در این زمینه تاریخ نمونه های شرم آور کم نداشته است. به "سوسیالیسم" براستی موجود! بنگریم.

آ چپ سنتی ایران در آشفتگی است. روزگار "گردان های رزمندگی پرولتاریا" و "رهبران" خودگمارده بسر آمده است. دریافت و از گونه از سوسیالیسم بیشتر و بیشتر به زیر پرستش رفته است. اینک هنگامه‌ی شکوفایی اندیشه های آزاد - منشانه و انسانگرایانه‌ی سوسیالیستی - فمینیستی است.

چپ انقلابی ایران، چپ مستفق و رادیکال، چپی که آرمانش آزادی و سوسیا - لیسم (که از هم جدا می ناپذیرند) می باشد، که آماج خویش را رهایی و بالندگی انسان می داند، باید پرتوان تر از همیشه برای آزادی همه‌ی کسانی که بخاطر باورها و کردارهای سیاسی، فلسفی، دینی، اجتماعی، جنسی و... به بند

کشیده شده‌اند، بیکار کند

حنجر چپ باید این را بیاموزد و بیاموزاند که:

نبرد برای آزادی زندانیان سیاسی جدا از بیکار با هرگونه خودکامی
و یکپارچه گرای و کوشش برای گسترش نهادهای دموکراتیک - خودگردان

نیست.

حنجر چپ ایران باید بررجم خود بنویسد:

زندانی سیاسی - عقیدتی با هر دید و اندیشه آزاد باید گردد

سانسور شکنجه اعدام با هر شکل و شیوه نابود باید گردد

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا - هلند

۱۹ و ۲۰ سپتامبر ۸۷

